

عاطفه‌ای که حرف داشت

صدیقه حاجی حسینی
معاون آموزشی مدرسه ابتدایی
منطقه ۲ تهران

افراد معتاد و ولگرد در آنجا زیاد رفت و آمد می‌کنند. چند وقتی است پسر جوانی که قیافه‌ای بدشکل و ترسناک دارد و به نظر می‌رسد معتاد باشد، سر راهم را می‌گیرد، با چاقو تهدیدم می‌کند و از من پول می‌خواهد. هرچه التماس می‌کنم که من پول ندارم، قبول نمی‌کند. می‌گوید من این حرف‌ها سرم نمی‌شود. هرطور شده برایم پول بیاور و گرنه تورا با چاقو خواهیم زد. من هم مجبور شده‌ام چند بار از کیف بچه‌ها پول بردارم.»

عاطفه در این هنگام به شدت و با صدای بلند گریه کرد. التماس می‌کرد به کسی چیزی نگویم. به او اطمینان دادم که با کسی در این باره صحبت نمی‌کنم. بعد هم پرسیدم، چرا خانواده‌اش را در جریان نگذاشته است. عاطفه گفت پدرم از صبح تا آخر شب کار می‌کند و نمی‌تواند مرا همراهی کند. مادرم بچه کوچک دارد و مریض هم هست. به او گفتم با دوستان به منزل برو. گفت: خانه‌مان خیلی دور است و هیچ‌کدام از دوستانم نزدیک خانه ما نیستند. نمی‌دانم چه کار کنم. چند بار تصمیم گرفتم دیگر به مدرسه نیایم، ولی نشد.

بعد از شنیدن حرف‌های عاطفه به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم و دنبال راه چاره گشتم. موضوع را با مدیر در میان گذاشتم. پس از کلی فکر کردن، بالاخره به این نتیجه رسیدیم که بدون اینکه مسئله دزدی را بین دیگران مطرح کنیم، با همکاران مبلغی جمع‌آوری کنیم و مدت زمان باقی‌مانده تا آخر سال را برای عاطفه سرویس بگیریم تا او بتواند با خیال راحت و آسوده به مدرسه بیاید.

دانش‌آموزان کلاس را برمی‌دارد. برای رفع مشکل عاطفه تصمیم گرفتیم با چند نفر در این زمینه مشورت کنم و اطلاعاتی را درباره زندگی او به دست بیاورم. پرونده تحصیلی او را خواندم و به جمع‌آوری اطلاعات از محل زندگی او پرداختم. از دوستان نزدیکش هم پرس و جو کردم. مشخص شد عاطفه با ۱۲ سال سن، فرزند دوم خانواده‌ای است که در خانه‌ای اجاره‌ای، کوچک، نمناک و قدیمی زندگی می‌کنند. پدر وی کارگری است با سواد در حد ابتدایی و مادرش هم بی‌سواد و خانه‌دار است. پدر با درآمد کارگری زندگی هشت نفر عائله را به سختی ولی شرافتمندانه می‌گذراند. به گفته دوستانش، عاطفه دختری است کم‌حرف و متین که آزارش به کسی نمی‌رسد، ولی چند وقتی است کمتر حرف می‌زند، در خودش فرورفته و ارتباطش با دوستان کم شده است. همچنین طبق اظهارات کارکنان مدرسه، در مدت شش سالی که عاطفه دانش‌آموز این مدرسه بوده، هیچ مورد خلافی از وی گزارش نشده است. بنابراین، این کار عاطفه یا به علت کمبود وسایل و امکانات کافی است یا علت خاص دیگری دارد. ابتدا سعی کردم بدون اینکه کسی متوجه شود از خود عاطفه علت را جویا شوم. بنابراین، محل خلوتی از مدرسه را در زمانی معین انتخاب کردم و با خونسردی و آرامش موضوع را به او گفتم. از او خواستم مرا دوست خود بداند و واقعیت را بگوید تا بتوانم کمکش کنم. او نیز بدون هیچ مقاومتی، در حالی که اشک در چشمانش جمع شده بود، با ترس و لرز گفت: «خانه ما آن طرف دره است. مسیر خانه‌مان هم بسیار دور و خلوت است و

بسیاری از ما در طول سال‌ها خدمت خود بارها به دانش‌آموزانی برخورده‌ایم که در کلاس، دست به دزدی از وسایل دیگران یا برداشتن وسایل دوستان خود می‌زنند. رفتار هر کدام از ما با چنین دانش‌آموزانی چگونه بوده است؟ آیا نسبت به رفتار زشت آن‌ها، درست رفتار کرده‌ایم؟ آیا پیگیر این عمل آن‌ها بوده‌ایم و آن را ریشه‌یابی کرده‌ایم؟

دزدی برخی از بچه‌ها در واقع فریاد کمک‌خواهی آن‌ها برای رهایی از آزارهای روحی و جسمی محیطشان است؛ بنابراین نشانه‌ای است که ما را به طرف مشکل اصلی هدایت می‌کند. گاهی وقت‌ها بچه‌ها چیزی را می‌دزدند که آرزو دارند داشته باشند، اما به دلیل مشکل مالی نمی‌توانند آن را تهیه کنند. علت دزدی فرزندان هر چه که باشد، والدین باید اول ریشه مشکل را شناسایی کنند و بکوشند آن را از بین ببرند.

در نهایت، دزدی برای برخی از نوجوانان راهی برای یابیگری و اعتراض به وضع موجود است. البته دلایل پیچیده‌تری هم برای دزدی کودکان و نوجوانان وجود دارد. مثل قرار داشتن در شرایط اضطراب در خانه، مدرسه، محله، و یا در گروه دوستان. چند روزی بود که از دانش‌آموزان کلاس ششم گزارش می‌رسید پول‌های داخل کیفشان ناپدید می‌شود. با شکایت آن‌ها بر آن شدم به‌طور مخفیانه در پی کشف موضوع برآیم. قرار شد این کار با همکاری و تلاش همکاران و زیر نظر گرفتن همه دانش‌آموزان در ساعات تفریح انجام شود. بالاخره با تلاش‌ها و بررسی دوربین‌های مدرسه، مشخص شد دانش‌آموزی به نام عاطفه دست به این کار می‌زند و وسایل